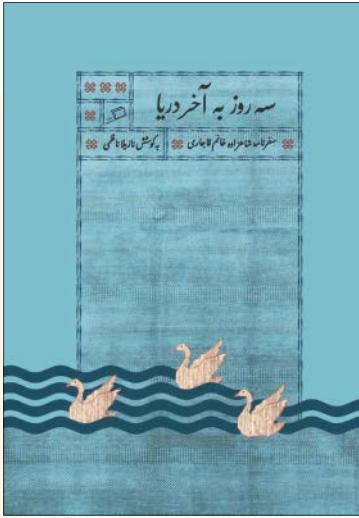


# داستان يك سفر، داستان يك زندگي



سفرنامه خبر نداشتند چرا که تاکنون منتشر نشده بود. کشف و نسخه خوانی آن به عهده دکتر نازیلا ناظمی، بوده است. طبق آنچه در مقدمه آمده «یکی از ویژگی‌های سفرنامه شاهزاده خانم حاشیه‌نویسی‌هایی است که با توجه به شباهت خط، باید توسط ابوالقاسم عمادالملک، پسر همسر شاهزاده، نوشته شده باشد و بنابراین اهمیت بسیاری دارد. در این حاشیه‌ها اطلاعات بسیار کامل و دقیقی درباره شهرهای نامبرده در متن آمده که نه تنها ارزش این سفرنامه را چند برابر می‌کند، بلکه منبع و مأخذ مفیدی برای آشنایی با موقعیت و تاریخ و اسامی قدیمی شهرهایی است که در مسیر این سفر قرار گرفته‌اند.»

زیارتی نیست، بلکه داستان یک زندگی است. زندگی یک زن دریایی که لایه‌های ناپیدا را آشکار می‌کند. از طرفی جذابیت سفرنامه‌های زنان در این است که در کنار اتفاقات سفر، ریزه کاری‌ها و روزمرگی‌ها را هم ثبت کرده‌اند و این روایت جزئیات است که به ما امکان می‌دهد تصویر روشن‌تری از آن دوره داشته باشیم. در این سفرنامه‌ها متن به زبان شفاهی نزدیک‌تر می‌شود و صراحت و جسارت زنان راوی که برخلاف دیگر سفرنامه‌نویسان، ترسی از مناسبات مرسوم دولتمردان وقت نداشتند، وجوه نادیده آن دوره تاریخی را به ما نشان می‌دهد. تا همین چند وقت قبل خیلی‌ها از وجود این

## زهره ترابی روزنامه‌نگار

سفرنامه‌ها تنها شرح یک سفر نیستند و فقط شهر و مردمانش را توصیف نمی‌کنند. ما شهر را از دریچه چشم نویسنده می‌بینیم و او بر اساس دغدغه‌های ذهنی و تجربه زیسته‌اش بخش‌هایی از سفرش را بر ایمان روایت می‌کند. خواسته یا ناخواسته بین جملات هر سفرنامه داستان یک زندگی هم پنهان شده است. کتاب سه روز به آخر دریا سفرنامه شاهزاده خانم قاجاری و همسر عمادالملک به مکه و عتبات هم از این قاعده پیروی می‌کند و تنها ماجرای یک سفر

## پیچیدگی‌های یک سفر تنها در دریا

همسر شاهزاده خانم نه تنها او را در این سفر همراهی نمی‌کند، بلکه راضی به این مسافرت هم نیست: «به التماس خدمت سرکار عمادالملک عرض کردم که گر ترجم می‌کنی، وقت است وقت. چون معزی الیه هم پیر و شکسته شده بودند و نهایت انس را به من داشت و جدایی من خیلی برایشان ناگوار بود، از راه بزرگ‌منشی و کوچک‌نوازی که شیوه ذات حمیده‌صفات است، نمی‌خواست دل شکسته را بشکند. در ظاهر اذن مرخص و در باطن به توسط تمام مردم ممانعت می‌فرمود ولی ابد از شدت دلنگی گوش به حرف ناصحین نمی‌توانستم کرد.» در نتیجه شاهزاده خانم بدون داشتن محرم و به همراه تعداد اندکی از آشنایان در ۲۱ شعبان ۱۳۰۳ هجری قمری (۴ خرداد ۱۲۶۵) از طبرس راهی سفر حج می‌شود. استفاده درست و به‌موقع مؤلف از شعر، ضرب‌المثل و طنز و ذکر وقایع تاریخی با نثری ساده و روان را باید از جمله دلایل جذابیت این سفرنامه دانست. راوی زنی باسواد و نکته‌سنج و تیزبین است که تمایلی به زیاده‌گویی ندارد. هر چند ثروتمند و سرشناس است، اما جاده با او همان می‌کند که با دیگران. «از شدت گرما مثل ماهی بی‌آب می‌طییم. خودم و تمام مردم نزدیک است هلاک شویم. هم ریگ است، هم کویر. ماه جوزا در گرمسیر بی‌آب میان کویر نمک، شنیدن کی بود مانند دیدن.»

## نویسنده‌ای ناشناس

## شاهزاده خانم قاجاری کیست؟

نام او را نمی‌دانیم، چون در تمام کتاب هیچ‌وقت او را به نام خطاب نمی‌کنند، اما بر اساس نوشته خودش از اصل و نسبش به‌خوبی آگاهیم. او دختر شاهزاده مبارک‌میرزا، نوه شاهزاده محمودمیرزا و نوه فتح‌علی‌شاه قاجار است و از سمت مادر نوه نادرشاه افشار محسوب می‌شود. زنی است باسواد، آشنا به شعر و ادبیات، هنرمند و قطعا زیبا؛ چون آوازدهاش به ناصرالدین‌شاه می‌رسد و در ۱۵ سالگی به نامزدی شاه درمی‌آید. این نامزدی به انجام نمی‌رسد. شاهزاده خانم در فصل اول کتاب با نام «نسب‌نامه و اذن حضرت والا» می‌نویسد: «این بنده درگاه‌آئمه، در اول طفولیت چون اندک شعوری بخشنده بی‌منت عنایت فرموده، صاحب خط و سواد و هنر و کمال شدم. آوازه به گوش خاقان سعید شهید ناصرالدین‌شاه رضوان جایگاه رسید. چون مسکن مآلوف پدر مادرم در بلده قم بود، اعلیحضرت شاهنشاه مبرور بنده را با پدر و مادر احضار به دارالخلافه طهران فرمودند، به نامزدی مشرف نمودند. قریب سه سال این حرف امتداد به‌هم‌پیوسته رسانید. چون مقدر نبود بغض بزرگان مانع گردیده، برهم خورد و بعد از خواستگاری‌های زیاد که بیان آنها اسباب طول کلام می‌شود، به حکم اعلیحضرت شاهنشاه به عقد زوجیت عمادالملک وکیل حاجی باقرخان حکمران بلده تون و طبرس مفتخر گردیدم. این امیر بزرگ به سن پنجاه سال بیشتر بود، بنده به سن هجده سال. هم بسیار متمول بود، هم متعدد زن و بچه داشت. تصور بفرمایید یک نفر بچه غریب که چهل منزل از یار و دیار و پدر و مادر دور شود و در همچون خانه پر دشمنی واقع شود، چقدر صدمه می‌خورد. اگرچه خود سرکار عالی نهایت مرحمت و جانبداری را می‌فرمودند، ولی هرگز دلخوش نبودم.»



## سختی‌های سفر دریایی

## کشتی به گل نشست



بخش قابل توجهی از کتاب توصیف سفر دریایی شاهزاده خانم است. ازدحام مسافران و به گل نشستن‌های مکرر کشتی و بدتر از همه مرگ و میر مردم و انداختن اجساد به دریا تا حمله راهزنان به کاروان در راه جبل، چنان دقیق و شفاف توسط شاهزاده خانم توصیف شده که می‌توان تمام آن وقایع را بسیار واضح در ذهن مجسم کرد: «امروز می‌خواهیم راه اقیانوس شدت جمعیت که از شهر درآمده در کشتی داخل

می‌شوند، قیامت است. من و آقا و آدم‌ها مان دم پله غراب مشغول تماشای خون و گریه به حال عجم‌های بیچاره هستیم که چه عزیزها ذلیل و چه خانم‌ها کنیزند، به چه صدمه آنها را می‌آورند که ما یکی را خواب ندیدیم. جوان‌های غریب به جوری گریه به گلو حرف می‌زنند که از تصور جوان‌هایم بی‌اختیار اشک از چشم می‌ریزم. با این حالت عصر شد. مشغول سماور شدیم، یک مرتبه پسر حاجی علی مذکور دیوانه‌وار از پشت پرده راه رفت، آمد لب دریا قوری خالی کند. من بی‌خبر، سماور روی من برگشت در بین جوش تمام آب سماور ریخت به روی من، بدنی که نوشتم ابد پوست ندارد، از گرما آب جوش چه کار می‌کند. سر که نه در راه عزیزان بود / بار گرانیست کشیدن به دوش.»